



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورموفیدی

تاریخ: ۱۰ آذر ۱۴۰۴

موضوع کلی: اصول عملیه

مصادف با: ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۴۷

موضوع جزئی: اصل براءت - ادله براءت - دلیل اول: کتاب - آیه اول: اشکال اول - بررسی اشکال اول - اشکال دوم

- بررسی اشکال دوم - اشکال سوم

جلسه: ۴۷

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادله براءت

برای اصل براءت به ادله اربعه استناد شده است.

دلیل اول: کتاب

آیه اول

«مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»^۱

خداوند متعال می‌فرماید: هر کس که هدایت یابد، تنها به سود خویش هدایت یافته است و هر که گمراه گردد، تنها به زیان خود گمراه شده است. هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

شاهد این مطلب، ذیل آیه است که می‌فرماید: «و ما هرگز [قومی را] عذاب نمی‌کنیم قبل آنکه پیامبری در میان آنها برانگیزیم.» بحث «رسل» کنایه از بیان تکلیف است. بنابراین، گویا خداوند می‌فرماید: ما تا زمانی که تکلیفی را بیان نکنیم، کسی را عذاب نمی‌کنیم. طبیعتاً کسی که خود به علم و یقین نسبت به تکلیف دست یافته باشد، از دایره شمول این آیه خارج است. یعنی اینکه فرموده تا تکلیف را بیان نکنیم کسی را عذاب نمی‌کنیم، شامل حال کسی که خود یقین به تکلیف پیدا کرده نمی‌شود. لذا اگر کسی یقین پیدا کند، اگرچه برای او پیامبری مبعوث نشده یا تکلیفی به او ابلاغ نگردیده مسئول است.

این همان قاعده «قبح عقاب بلا بیان» است، منتها شرع آن را بیان کرده است. معنای براءت نیز همین است؛ تا زمانی که بیانی بر تکلیف نرسد، عذاب و عقابی در کار نیست. بنابراین در جایی که بیان نداریم، تکلیفی متوجه ما نیست و به خاطر آن تکلیف مورد مؤاخذه و عقاب قرار نمی‌گیریم.

بررسی آیه اول

چندین اشکال بر استدلال به این آیه برای اثبات براءت وارد شده که برخی قبل از شیخ انصاری و برخی توسط خود شیخ و شاگردان مستقیم یا غیرمستقیم ایشان مطرح شده‌اند. حال برخی از این اشکالات را بیان می‌کنیم و بررسی می‌نماییم که آیا این اشکالات بر استدلال به آیه وارد است یا خیر؟

اشکال اول

اشکال اول اشکالی است که شیخ انصاری در کتاب «فرائد الاصول» مطرح کرده‌اند.^۲ ایشان می‌فرمایند: این آیه اصلاً در مقام

^۱ اسراء؛ آیه ۱۵

^۲ فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۱۷

اخبار از امت‌های پیشین است و می‌خواهد بگوید که ما در گذشته هیچگاه هیچ امتی را بدون بعث رسل عذاب نکرده‌ایم. اگر آیه در مقام اخبار از وضعیت امت‌های گذشته باشد، دیگر برای جریان برائت در موارد شک در تکلیف قابل استفاده نیست.

پاسخ

اگر لفظ «كُنَّا» در آیه را دال بر زمان گذشته بدانیم، این اشکال وارد است. یعنی آیه دلالت دارد بر اینکه در گذشته ما قومی را بدون بعثت رسول عذاب نکرده‌ایم. اما اگر «كُنَّا» منسلخ از زمان باشد (که ظاهر آیه نیز همین را می‌رساند)، مقصود این است که شأن و سیرت ما همواره از ابتدا اینگونه نبوده که چنین کاری انجام دهیم؛ این روش از ازل تا اکنون و تا روز قیامت جاری است. مشابه این تعبیر، مانند وقتی است که کسی مورد اشکال قرار می‌گیرد که چرا با وجود آنکه مثلاً فلانی هیچ‌گونه تشکری از الطاف شما به جا نمی‌آورد، باز هم به وی لطف می‌کنید؟ در پاسخ گفته می‌شود: ما هرگز عادت بر تشکر دیگران نداشته‌ایم. معنای این سخن آن نیست که در گذشته اینگونه بوده‌ایم، بلکه بدین معناست که روش، برنامه و شیوه ما همواره چنین بوده است؛ شأن و سیرت ما این است. این تعبیر عرفاً هیچ اشاره‌ای به زمان ماضی ندارد. در اینجا نیز وضع به همین منوال است. «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ» به این معناست که ما هرگز در چنین جایگاهی نبوده‌ایم، نیستیم و نخواهیم بود که بدون فرستادن رسولی، کسی را عذاب کنیم.

سوال:

استاد: بلی، برخی بر اساس همین عبارت، چنین نتیجه‌ای گرفته‌اند و می‌گویند: «كُنَّا» فعل ماضی است و معنای آن «ما اینچنین بودیم» می‌باشد، پس هیچ ارتباطی به بحث ما ندارد. در حالی که نظائر این تعبیر در قرآن کریم به کار رفته است، که هرگاه خداوند متعال با چنین تعبیراتی درباره ذات خویش سخن می‌گوید، در حقیقت می‌خواهد بیان کند که ذات مقدس پروردگار اینچنین است. بالاخره، اگر امری در این مرتبه از ثبات باشد، نمی‌تواند گاهی برقرار و گاهی منتفی گردد. مثلاً در آیه ۳۳ سوره انفال، خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۱. در اینجا نیز تعبیر ماضی («كَانَ») به کار رفته، ولی قطعاً زمان گذشته مورد نظر نبوده است. بسیاری از صفات خداوند با همین تعبیر «كَانَ» بیان شده است، مانند «كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا». معنای آن این نیست که خدا فقط در گذشته علیم و حکیم بود، بلکه می‌خواهد بگوید خدا همواره اینچنین است.

اشکال دوم

آیه اساساً ناظر به عذاب‌های دنیوی است، نه اخروی. زیرا خبر می‌دهد که ما در گذشته، امت‌ها را عذاب نمی‌کردیم مگر پس از بعثت رسولان، بیان تکلیف و مخالفت آنان با آن تکلیف. هرگاه اینگونه می‌شد، آنان را عذاب می‌کردیم و گرنه عذاب نمی‌کردیم. این عذاب مربوط به دنیا است و کاری به عذاب آخرت ندارد. در حالی که بحث از برائت، مربوط به آخرت و قیامت است. ما که می‌گوییم اگر احتمال تکلیف باشد و با آن تکلیف احتمالی مخالفت گردد، در حالی که هیچ بیانی وارد نشده، این موجب عقاب نیست؛ یعنی گویا باید گفت تکلیفی در کار نیست. لذا بحث برائت مربوط به عقاب اخروی و ناظر به عذاب در قیامت است.

پاسخ

این اشکال نیز وارد نیست. زیرا:

اولاً: از آیه استفاده می‌شود که هم عذاب‌های دنیوی و هم عذاب اخروی را در بر می‌گیرد. شاهد بر این مطلب، آیات قبل و بعد

^۱ انفال، آیه ۳۳

این آیه است.

آیه قبل (آیه ۱۳ و ۱۴ سوره اسراء) می‌فرماید: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا أَفْرَأَ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۱. این آیه به وضوح مربوط به قیامت است و درباره عذاب اخروی سخن می‌گوید. آیه بعدی (آیه ۱۶ سوره اسراء) می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا»^۲. این آیه مربوط به عذاب دنیوی است.

صرف وقوع این آیه (آیه ۱۵) در میان این دو آیه، خود قرینه‌ای است بر اینکه عذاب مورد اشاره در آیه ۱۵، هم عذاب دنیوی و هم عذاب اخروی است و اگر عمومیت آن ثابت شود، برای استدلال کافی است. بلی، اگر این آیه تنها ناظر به عذاب دنیوی بود، نمی‌توانست در این مقام مورد استفاده قرار گیرد. اما اگر ناظر به عذاب اخروی یا عام باشد، در این صورت مشکلی برای استدلال وجود ندارد.

سوال:

استاد: بلی، این مطلب روشن است که آیه به صراحت از «حساب» سخن می‌گوید، ولی در واقع به عواقب پس از حساب نیز اشاره دارد. یعنی می‌گوید ما اینگونه نیستیم که شما هر کاری بکنید و ما شما را رها کنیم. بالاخره شما را بازخواست می‌کنیم. اینکه می‌فرماید «شما را بازخواست می‌کنیم»، هرچند لفظ عذاب را نیاورده، اما در واقع می‌خواهد بگوید شما را به حساب می‌کشیم و سپس مؤاخذه می‌نماییم.

ثانیاً: حتی اگر بپذیریم که این آیه مربوط به عذاب دنیوی است. چنانچه که مستشکل گفته و سلمنا که بپذیریم که این آیه صرفاً مربوط به امت‌های پیشین است (مطابق اشکال اول) و نیز تنها ناظر به عذاب دنیوی باشد (مطابق اشکال دوم)، اما می‌توانیم از طریق اولویت، اصل برائت را اثبات نماییم. توضیح ذلک:

خداوند متعال می‌فرماید: ما امت‌های گذشته را هیچ‌گاه در دنیا عذاب نکردیم، مگر آنکه تکلیف را برای آنان بیان نمودیم و پیامبری نزد آنها فرستادیم (چون بعث «رسل» کنایه از بیان تکلیف است).

حال بر این اساس اگر خداوند تبارک و تعالی در دنیا، بدون فرستادن پیامبر، هیچ قومی را عذاب نکرده باشد، به طریق اولی در آخرت این کار را نخواهد کرد؛ زیرا عذاب اخروی از عذاب دنیوی شدیدتر است. هم از جهت کم و هم از جهت کیفیت، مشکلات عذاب اخروی بسی فراتر از عذاب دنیوی است. بنابراین، اگر در مورد عذاب دنیوی — که اخف است — بدون بیان تکلیف کسی را عقاب نکند، در آخرت — که عذاب آن اشد است — به طریق اولی چنین نخواهد کرد.

سوال: آیا عذاب دنیوی اخص از این جهت نیست؟

استاد: ما نمی‌گوییم چون در دنیا عذاب نیست مطلقاً؛ پس در آخرت هم عذابی در کار نیست. بلکه می‌گوییم اگر عذاب دنیوی که اخف و اقل است و اساساً قابل مقایسه با عذاب اخروی نیست، بدون فرستادن رسول صورت نمی‌گیرد، به طریق اولی عذاب اخروی بدون فرستادن رسول (یعنی بیان تکلیف) صورت نخواهد گرفت... این مطلب با عقل نیز سازگار است... با توجه به اینکه پیشتر گفته شد موردی که شخص خود به درک و یقین نسبت به تکلیف برسد، از دایره این بحث خارج است، بنابراین فرض ما

^۱ اسراء، آیه ۱۳ و ۱۴.

^۲ اسراء، آیه ۱۶.

در مورد کسی است که خود هیچ درکی از تکلیف ندارد... ما در اینجا می‌خواهیم به خود آیه استدلال کنیم: لذا می‌گوییم به طریق اولی... مسئله این است که اگر در دنیا بدون بیان تکلیف عقاب نکند، در آخرت به طریق اولی عقاب نخواهد کرد.

سوال:

استاد: ما کاری به اصل عقاب نداریم. ما نمی‌گوییم چون در دنیا عقاب نمی‌کند، پس در آخرت مطلقاً عقاب نمی‌کند. آیه می‌گوید: عقاب بدون بعث رسول در دنیا صورت نمی‌گیرد. ما کاری به این نداریم که ممکن است هزار مورد دیگر هم عقاب نشده باشد... آیه می‌گوید: «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ ما کسی را بدون بیان تکلیف، در دنیا عذاب نمی‌کنیم. ما نمی‌گوییم همه کسانی که با تکلیف مخالفت کردند عذاب شدند. می‌گوییم: هیچ عذابی بدون بیان تکلیف در دنیا واقع نشده است. به قول شما ممکن است هزاران مخالفت شده باشد ولی عذابی در پی نیامده باشد. ما کاری به آن موارد نداریم. ما نمی‌خواهیم بگوییم هر جا در دنیا عذاب صورت نگرفت، در آخرت هم صورت نمی‌گیرد، بلکه محتوای آیه این است: بدون بیان تکلیف، ما هیچکس را عذاب و عقاب نکردیم. آن عذاب‌هایی که در دنیا نازل کردیم، همواره پیش از آن، تکالیف را بیان کرده بودیم و بحث رسولان مطرح بوده است.

اشکال سوم

فرض کنیم خداوند متعال پیش از ارسال پیامبران، هیچ قومی را عذاب نکرده است. اما آیا این امر دلالت می‌کند بر اینکه آنان اساساً استحقاق عقاب نیز نداشته‌اند؟ زیرا می‌توان این فرض را در نظر گرفت که آنان مستحق عقاب بوده‌اند، اما خداوند آنان را عقاب نکرده است. در حالیکه آیه در صورتی بر اصل براءت دلالت دارد که به طور کلی استحقاق عقوبت را نفی کند، نه صرف فعلیت و وقوع عقوبت را.

بنابراین، آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» - با فرض پذیرش مدعای پیشین - در واقع نفی می‌کند فعلیت عقوبت را از امت‌های پیشین بدون بیان تکلیف. یعنی می‌گوید: ما هیچ قومی را عذاب نکردیم مگر آنکه تکلیف را بیان نمودیم یا رسولی برای آنان فرستادیم. این کار خداوند تبارک و تعالی می‌تواند از باب تفضل و گذشت باشد؛ بدین معنا که آنان مستحق عقوبت بوده‌اند، اما خداوند عقابشان نکرده است. آنچه در باب براءت بدان نیاز داریم، این است که ثابت کنیم بدون بیان تکلیف، استحقاق عقوبت اصلاً پدید نمی‌آید، نه صرف اینکه کسی عقاب نشده باشد و میان فعلیت عقوبت و استحقاق عقوبت تفاوت وجود دارد.

به بیان دیگر: اگر کسی مرتکب معصیت واقعی شود، این مستلزم استحقاق عقوبت است. یعنی ارتکاب معصیت واقعی ملازم با استحقاق عقوبت است. اما استحقاق عقوبت، ملازم با فعلیت یافتن آن نیست؛ ممکن است فردی عاصی باشد، اما خداوند از او درگذرد. بنابراین، چه بسا آیه بخواهد بگوید: پیش از بعثت رسولان، با اینکه استحقاق عقوبت (ناشی از مخالفت با تکلیف واقعی) وجود دارد، اما خداوند کسی را عقاب نمی‌کند. در این صورت، دلیل اعم از مدعا خواهد بود. مدعا (که عدم استحقاق عقوبت است) اخص است، در حالی که دلیل (که نفی فعلیت عقاب است) اعم است. دلیل اعم برای اثبات مدعای اخص کافی نیست.

«والحمد لله رب العالمین»